

## بیانات رهبر انقلاب در دیدار با اقشار مختلف مردم ( روز سی ام ماه مبارک رمضان ) - 6 / اردیبهشت / 1369

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم محمد و على اله الاطيبين الاطهرين المنتجبين  
سيما بقیة الله في الارضين السلام عليك يا شهر الله الاكبر و يا عيد اولياته

اول، تذکر کوتاهی درباره‌ی مسایل مربوط به عید فطر مطرح میکنم. یک مسأله، مسأله‌ی فطریه است که مکرر گفته شده، واجب است که هر کس برای خود و هر کدام از عایله‌اش، تقریباً به قدر سه کیلو از قوت غالب ادا کند. قوت غالب، یعنی آن چیزی که مردم غالباً از آن برای تغذیه استفاده میکنند ؛ مثلاً گندم.

در باب این که آیا غیر از غلات اربع، جنس دیگری را میشود داد یا نه، یا کدام ترجیح دارد، نظرات مختلفی هست. چون در وضع کنونی مردم ایران، تقریباً این مسایل تفاوتی ایجاد نمیکند، لذا اگر برای هر فطریه، به قدر سه کیلو گندم، یا قیمت آن را در نظر بگیرید، قطعاً مجزی است. این واجب، از غروب روز آخر ماه - یعنی شب عید فطر - به عهده‌ی مکلف می‌آید و احتیاط این است که آن را قبل از ادای نماز عید فطر - برای کسی که در نماز عید فطر شرکت خواهد کرد و آن را بجا خواهد آورد - تأذیه کند. بنابراین، اگر شما امشب حساب کنید که چه قدر به عهده‌ی شماست و پولش را کنار بگذارید و فردا صبح قبل از آن که به نماز عید بروید، آن را ادا کنید، بهترین وجه است. البته اگر در آن موقع ادا نکردید، بعد از نماز عید فطر هم ادا کنید، ایرادی ندارد.

احتیاط این است که اهل هر شهر، زکات فطر خودشان را به فقرای همان شهر بدهند. دستگاههایی مثل کمیته‌ی امداد، که این پولها از مردم میگیرند و در موارد خودش مصرف میکنند - که کار مثبت و خوبی است - بهتر آن است که این جهت را رعایت کنند ؛ یعنی موافق احتیاط است.

مسأله‌ی دیگر در مورد هلال ماه شوال است. حساسترین هلالهای دوازده ماه، همین هلال ماه شوال است. البته این را برادران و خواهران بدانند که در جستجوی هلال برآمدن و اول ماه را معلوم کردن، در همه‌ی ماهها و در همه‌ی شرایط، یک کار مثبت، بلکه لازم است ؛ چون همه‌ی محاسبات شرعی و اسلامی ما، بر اساس همین محاسبه‌ی ماههای قمری است. فرض بفرمایید، اگر شما بخواهید فضیلت ایام متبرک اول رجب، سیزدهم رجب، بیست و هفتم رجب و نیمه‌ی شعبان را - که هر کدام اعمال مستحبیه‌ی دارد - درک کنید، باید آن روز را بشناسید ؛ آن هم نمیشود، مگر با دانستن هلال آن ماه. از طرف دیگر، اعمال واجبی مثل همین روزه‌ی ماه رمضان، ایام حج، روز عرفه، روز قربان و واجبات متعدد دیگری وجود دارد که متوقف بر این است که شما ماه را بشناسید.

اما مسأله‌ی ماه شوال، از این جهت بیش از ماههای دیگر اهمیت دارد که امر دایر بین وجوب و حرمت است ؛ یعنی اگر شما دیشب هلال را دیده بودید، روزه‌ی امروز حرام بود ؛ حالا که ندیده‌اید، روزه‌ی امروز واجب است. پس، دوران امر در روز عید فطر، بین وجوب و حرمت است. بنابراین، استهلال - یعنی در جستجوی هلال برآمدن و تلاش کردن برای دیدن ماه شب اول - واجب است ؛ مگر این که شما بدانید دیگرانی هستند که میبینند.

در حال حاضر، متأسفانه خیلی کم معمول است که استهلال کنند ؛ سابق بیشتر بود. بخصوص من در مشهد میدیدم که استهلال خیلی رایج بود. معمول بود که در شب مظنون به اول شوال، مردم دسته دسته در گذرها، در خیابانها،

سر بازارها، روی پشت بامها، مخصوصاً پشت بام مساجد جمع میشدند، تا ماه را ببینند. پس، یادتان باشد که باید این عادت را در خودمان به وجود بیاوریم که همه‌ی ماهها، بخصوص این ماههای حساس - مثل ماه شوال، ماه رمضان و ماه ذیحجه - را مواظب باشیم و اول ماه را به دست بیاوریم.

البته من پارسال این نکته را گفتم و امسال هم بحمدالله تاحدود زیادی عمل شد؛ لیکن کافی نیست. ما دستگاهی لازم داریم، برای این که در همه‌ی ماهها، آدمهای متخصص، با دستگاههای فنی و چشمهای مسلح، در مظان پیدا کردن هلال بروند جستجو کنند و پیدا نمایند و به ما بگویند؛ ما هم به مردم بگوییم که اول ماه، کدام روز است.

تکلیف شرعی، بر اساس ماههای قمری است. یعنی دختر، وقتی که نه سال قمریش تمام شد، مکلف است. پسر هم وقتی که پانزده سال قمریش تمام شد، مکلف است. بعضیها سن شرعی فرزندان خود را به حساب ماههای شمسی حساب میکنند. شهریور به دنیا آمده، محاسبه میکنند که تا شهریور نه سال یا پانزده سال بعد، فرزندشان به سن تکلیف میرسد. نه، باید ببینید که در کدام روز از کدام ماه قمری به دنیا آمده است؛ آن را مبدأ قرار بدهید و حساب کنید، تا معلوم بشود.

غرض، استهلال چیز مهمی است. اول ماه، برای انسان چگونه ثابت میشود؟ در این خصوص، چند راه ذکر کرده‌اند: یکی رؤیت است. البته به شرط این که جای ماه را بدانید و وارد باشید؛ یک مقدار آشنایی لازم دارد.

یکی از علمای تهران - که خداوند رحمتش کند - میگفت: روی پشت بام مدرسه‌ی بزرگ آخوند در نجف، روز آخر ماه رمضان طلبه‌ها استهلال میکردند. مرد مسنی هم نشسته بود و بساط افطارش را پهن کرده بود؛ ولی او استهلال نمیکرد. طلبه‌های جوان یک طرف ایستاده بودند و به گوشه‌ی نگاه میکردند؛ بعد هم ماه را دیدند و به همدیگر نشان دادند. وقتی که خواستند از پشت بام پایین بروند، از کنار آن مرد مسن عبور کردند. یکی گفت که - مثلاً - آشیخ محمد! تو نیامدی استهلال بکنی؟ گفت: شما ماه را دیدید؟ گفتند: بله. گفت: کجا بود؟ گفتند: آن جا. پیرمرد سری تکان داد و گفت: حالا آن طرف را نگاه کنید. وقتی که طلبه‌ها نگاه کردند، دیدند که ماه آن جاست! جالب است که همه نیم ساعت خودشان را سرگرم کرده بودند، چیزی هم دیده بودند، به همدیگر هم نشان داده بودند و باورشان هم آمده بود که ماه خیلی بلند و خوب و روشن و بیغباری را دیده‌اند!

غرض، یکی رؤیت خود انسان است که ماه را ببیند و یقین کند که ماه را دیده است. حتی اگر حکم حاکم هم برخلاف این بود، انسان بایستی به علم خودش عمل کند؛ یعنی همان چیزی که خودش دیده، ملاک است.

دوم این است که تواتر یا شیاعی باشد که برای انسان یقین بیاورد؛ یعنی معروف شده باشد که امشب اول ماه است. همه میگویند، افراد زیادی دیده‌اند، همه نقل میکنند، انسان اینها را از هر کسی میشنود، تا این که اطمینان و یقین پیدا میکند.

سوم این که دو نفر شاهد عادل شهادت دهند. مورد وثوق کافی نیست؛ باید عادل باشد. دیشب که ما از نقاط مختلف کشور تفحص میکردیم، بعضی جاها میگفتند که یک نفر پیش آقای آمده و گفته است که من دیده‌ام. دو، سه جا چنین چیزی گفته شد؛ لیکن از لحاظ شرعی، هیچکدام معتبر نیست؛ زیرا که خبر دهندگان، متصف به عدالت نبودند و کسی نمیدانست که اینها عادلند.

این، امر کوچکی نیست؛ روز عید مسلمین است. وقتی که انسان بخواهد طبق آن عمل بکند، یا حاکم بخواهد حکم

بدهد، نمیشود پا را جایی بگذارد که لغزان و لرزان است و اطمینانی نیست. نه، باید عادل باشد؛ آن هم نه یک نفر، بلکه دو نفر انسان عادل و البته بااطلاع که به هیچ وجه دروغ و خلاف نمیگویند. باید آدمهایی باشند که ماه را بشناسند و از حرفهایشان بشود فهمید که اینها درست فهمیده‌اند.

گاهی افراد روی پشت بام میروند و ماه را میبینند؛ ولی اشتباه میکنند. من سابق دیده بودم که آدمهای خبره، شهود میخواستند و از افراد میپرسیدند، ماه را که دیدی، چگونه بود؟ مثلاً میگفت، ماه این گونه بود؛ یعنی دو طرف ماه، طرف پایین بود. معلوم بود که او ماه را ندیده است. ماه شب اول که این طوری نیست. در شب اول، دو طرف ماه، به طرف بالاست. پس، اگر کسی عادل هم است، اما آمد و گفت که من ماه را دیده‌ام، این طوری بود - دو طرف هلال را به سمت پایین نشان داد - روشن است که دروغ نمیگوید؛ اما اشتباه کرده است؛ این هم مورد قبول نیست. باید دو شاهد عادل باشند که اشتباه نمیکنند.

راه دیگر، حکم حاکم است. وقتی حاکم اسلامی حکم کرد که امروز اول ماه است، همه‌ی کسانی که قضیه برایشان روشن نشده است، ملزمند که به حکم او عمل کنند؛ مگر کسی که خودش دیده باشد، یا کسی بداند که حاکم در این حکم، به شهادت فلان کس استناد میکند که او عادل یا خبره نیست و اشتباه کرده است. اگر کسی این را بداند، واجب نیست به حکم حاکم عمل بکند؛ اما همه‌ی مردمی که در کوچه و بازار راه میروند و دنبال هلال نرفته‌اند، یا اطلاعی پیدا نکرده‌اند و نمیدانند که اوضاع و احوال چگونه است، یا تفحص هم کرده‌اند، ولی چیزی برای آنان ثابت نشده است، به مجرد این که حاکم حکم کرد که امشب یا امروز شب یا روز عید فطر است و یا اول ماه میباشد، بر همه‌ی آنها واجب است که اطاعت کنند؛ فرق هم نمیکند که مجتهد یا مقلد، عامی یا جاهل باشند؛ همه موظفند که طبق حکم حاکم عمل کنند.

البته یک بحث دیگر هم، بحث نماز عید فطر است، که نماز بسیار بافضیلت و باحالی است. در این نماز، دعا، تضرع، گریه و توجه به خدا هست. نماز عید فطر، خوب نمازی است. البته نظرات مختلفی وجود دارد که آیا در مثل این زمان، نماز عید فطر واجب است، یا مستحب است، و به جماعت چگونه است؟ به هر حال، اگر شما به قصد رجا در نماز عید فطر شرکت کنید و به جماعت بخوانید، قطعاً ثواب خواهید برد.

پس از ذکر این چند مسأله، بحث اصلی خودم را مطرح میکنم. جسم انسان بدون ورزش، ضعیف و لاغر و بیقدرت خواهد بود. هرکسی باشید، هرچه بنیه‌ی قوی و نیرومند داشته باشید، اگر ورزش نکردید و خوردید و خوابیدید، بدن ضعیف میماند؛ شکی در این نیست. همچنانی که اگر ورزش نکنید، بدن شما آن رشد لازم را نمیکند، زیباییهایی هم دارد که ورزش آنها را آشکار خواهد کرد؛ بدون ورزش نمیشود. روح شما هم عیناً همین طور است. بدون ورزش، بدون تمرین و ریاضت، ممکن نیست شما قوی بشوید.

ای بسا انسانهایی هستند با جسمهای نیرومند و زیبا، ولی با روحهایی لاغر، زشت، ناتوان و ضعیف؛ این به درد نمیخورد. تمام عبادات برای این است که ما ورزش کنیم، تربیت بشویم و پیش برویم. البته باید عبادات را شناخت. عبادات هم جسم و روحی دارند. جسم عبادات، به تنهایی کافی نیست. نماز را که انسان بخواند، ولی در حال نماز، توجه به خود نداشته باشد، ملتفت نباشد که چه میگوید و با چه کسی حرف میزند، مضامین نماز را بکلی از روی غفلت ادا بکند، این نماز، نماز بی‌فایده‌یی است.

البته کسانی که عربی نخوانده‌اند و معنای این جملات را نمیدانند، اگر در حال نماز، همین اندازه توجه پیدا کنند که با خدا حرف میزنند و به یاد خدا باشند، این هم بهره‌ی خوبی است؛ ولی سعی کنید که معنای نماز را بدانید. یاد

گرفتن معنای نماز، کار خیلی آسانی است؛ خیلی زود میتوانید ترجمه‌ی این چند جمله را یاد بگیرید. نماز را با توجه به معنای آن بخوانید. این نماز است که «قربان کل تقی» (1) خواهد بود. نماز، نزدیک کننده‌ی انسان به خداست؛ اما نزدیک کننده‌ی انسان باتقوا.

روزه، موجب تقوا و به وجود آورنده‌ی تقواست؛ اما روزه‌ی باتوجه. در جلسات اول این مجلس، من به روایات روزه اشاره کردم؛ بعضی از آقایان دیگر هم که به این جا آمدند و افاضه کردند، اشاره نمودند. روزه فقط این نیست که انسان نخورد و نیاشامد؛ روزه یک نوع پرورش روح شماسست. شما میتوانید اندامهای روحتان را با روزه پرورش دهید و تصفیه و پاکیزه بشوید و طهارت پیدا کنید.

این زکات و انفاق هم که یک عبادت بزرگ محسوب میشود، دارای جسم و روحی است. «و من یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون» (2). این زکات، باید آن حرص و بخل درونی ما را بشکند و آن دلبستگی ما به مال و به زخارف دنیوی را از بین ببرد. این زکات، زکات خوبی است.

امسال بحمدالله روزه‌ی ماه رمضان، سی روز شد. چند سال بود که ماه رمضان، بیست و نه روز بود و سی روز نمیشد؛ ولی امسال یک روز زیادتر شد. شما سی روز روزه گرفتید و نماز باتوجه خواندید و دعا کردید. این، قطعاً در وجود شما دارای محصولی است. همت ما باید این باشد که این محصول را حفظ کنیم. این، محصول باارزشی هم است. اگر نماز و روزه‌ی باتوجه و ذکر آگاه‌گر و هشیارگر انسان، برای ما وجود داشته باشد، آن وقت مسلمانی خواهیم بود که روزه‌روز به سمت هدفهای اسلام پیش میرویم. اگر میبینید که در جوامعی مسلمانانی بودند یا هستند که به هدفهای اسلام نزدیک نشده‌اند و دور شده‌اند، یکی از عیوب کارشان این جاست. شاید عیبهای متعددی باشد، که این، یکی از آنهاست.

اگر در حال عبادت، توجه نبود و روح عبادت - که همان عبودیت و انس به خدا و تسلیم در مقابل اوست - مورد توجه قرار نگیرد، آن وقت خطرهای گوناگونی در سر راه انسان قرار میگیرد، که تحجر یکی از آنهاست.

بعضی از همین خوارجی که در این ایام اسمشان را زیاد شنیدید، آن چنان عبادت میکردند و آیات قرآن و نماز را باحال میخواندند، که حتی اصحاب امیرالمؤمنین (ع) را تحت تأثیر قرار میدادند! در همان ایام جنگ جمل، یکی از یاران امیرالمؤمنین عبور میکرد، دید که یکی از آنها عبادت میکند و نصف شب، این آیات را با صدای خوشی میخواند: «امّن هو قانت اناء اللیل» (3). منقلب شد و پیش امیرالمؤمنین آمد. حتی انسانهای هوشمند و زیرک و آگاه - که اصحاب نزدیک امیرالمؤمنین (ع) غالباً این طور بودند - نیز اشتباه میکردند.

بیمورد نیست که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: هیچ کس نمیتوانست این کاری را که من کردم، بکند و این فتنه را بخواباند. این کار، واقعاً شمشیر و آگاهی و آن ایمان علی به خودش و راه خودش را میخواست. حتی گاهی خواص متزلزل میشدند. امیرالمؤمنین (ع) به آن صحابه‌ی خود فرمود - طبق این نقلی که شده است - فردا به تو خواهم گفت. فردا وقتی که جنگ تمام شد و کمتر از ده نفر از مجموعه‌ی خوارج زنده ماندند و بقیه در جنگ کشته شدند، حضرت به عنوان وسیله‌ی برای عبرت و موعظه‌ی یاران و اصحاب خودش، در بین کشته‌ها راه افتاد و با بعضی از آنان به مناسبتی حرف زد. به یکی از این کشته‌ها که به پشت افتاده بود، رسیدند. حضرت گفت، این را برگردانید؛ برگردانند. شاید فرمود، او را بنشانید؛ نشاندند. بعد به همین کسی که از یاران نزدیکش بود، فرمود: او را میشناسی؟ گفت: نه، یا امیرالمؤمنین. فرمود: او همان کسی است که دیشب آن آیات را میخواند و دل تو را ربوده بود!

این، چه قرآن خواندنی است؟! این، چه نوع عبادت کردنی است؟! این، دوری از روح عبادت است. اگر انسان با روح عبادت و نماز و قرآن آشنا باشد، میفهمد که وقتی موجودیت و حقیقت و لبّ اسلام - که در علی بن ابی طالب مجسم است - در یک طرف قرار گرفته است، همه‌ی شبهه‌ها را از خودش دور میکند و به او میپیوندد. این دوری از قرآن و دوری از دین است که کسی نتواند این موضوع را تشخیص بدهد و نتیجتاً به روی علی (ع) شمشیر بلند کند.

پس، یک طرف قضیه، همین تحجرها و نیندیشیدنها و اشتباههای عمده و بزرگ است که ما در طول دوران خلافت بنیامیه و بنیعباس، آن را مشاهده میکنیم. بعضیها آدمهای مقدس‌مآب و متدین و اهل عبادت و اهل زهد بودند و در کتابها اسمشان در شمار عبّاد و زهّاد و اخلاقیون و آدمهای حسابی ثبت شده است؛ اما اشتباه میکردند؛ اشتباهی به عظمت اشتباه جبهه‌ی حق با باطل. بزرگترین اشتباهها این است. اشتباههای کوچک، قابل بخشش است. آن اشتباهی که قابل بخشش نیست، این است که کسی جبهه‌ی حق را با جبهه‌ی باطل اشتباه کند و نتواند آن را بشناسد.

عظمت امثال عمار یاسر، به همین است. عظمت آن اصحاب خاص امیرالمؤمنین (علیه‌الصّلاة‌والسّلام) در همین است که در هیچ شرایطی دچار اشتباه نشدند و جبهه را گم نکردند. من در موارد متعدد در جنگ صفین، این عظمت را دیده‌ام؛ البته مخصوص جنگ صفین هم نیست. در بسیاری از آن‌جاهایی که برای جمعی از مؤمنین، نکته‌ی مورد اشتباه قرار میگرفت، آن کسی که می‌آمد و با بصیرت نافذ و با بیان روشن‌گر خود، شبهه را از ذهن آنها برطرف میکرد، عمار یاسر بود. انسان در قضایای متعدد امیرالمؤمنین - از جمله در صفین - نشان وجود این مردِ روشن‌گر عظیم‌القدر را مبینند.

جنگ صفین ماهها طول کشید؛ جنگ عجیبی هم بود. مردم افراد مقابل خود را میدیدند که نماز میخوانند، عبادت میکنند، نماز جماعت و قرآن میخوانند؛ حتی قرآن سرنیزه می‌برند! خیلی دل و جرأت میخواست که کسی روی این افرادی که نماز میخوانند، شمشیر بکشد.

در روایتی از امام صادق (علیه‌الصّلاة‌والسّلام) نقل شده است که اگر امیرالمؤمنین (ع) با اهل قبله نمي‌جنگید، تکلیف اهل قبله‌ی بد و طغیانگر تا آخر معلوم نمیشد. این علی بن ابی طالب بود که این راه را باز نمود و به همه نشان داد که چه کار باید کرد. بچه‌های ما، وقتی که به بعضی از سنگرهای جبهه‌ی مهاجم وارد میشدند و آنها را اسیر میگرفتند، در سنگرهایشان مهر و تسبیح پیدا میکردند! بله، درست مثل همان کسانی که مقابل امیرالمؤمنین (ع) قرار داشتند و نماز هم میخواندند و نتیجتاً یک عده هم به شبهه میافتادند. آن کسی که سراغ اینها میرفت، عمار یاسر بود. این، هوشیاری و آگاهی است و کسی مثل عمار یاسر لازم است.

اگر روح اعمال و عبادات - که عبارت از همان توجه به خدا و عبودیت اوست - برای انسان حل و روشن نشود و انسان سعی نکند که در هریک از این واجبات، خودش را به عبودیت خدا نزدیک کند، کارش سطحی است. کار و ایمان سطحی، همیشه مورد خطر است و این چیزی است که ما در تاریخ اسلام دیده‌ایم.

قبلاً اشاره کردم، کسانی از متدینان، مقدسان، عبّاد و زهّاد، میرفتند در کنار خلیفه‌ی ظالم غاصبِ فاجر خبیثِ دروغگوی دهرو و ده‌رنگ مینشستند و او را چهار کلمه نصیحت میکردند؛ او هم یا از روی تقلب و ریا، یا شاید هم در گوشه‌ی قلبش چیزی تکان می‌خورد و اشکی میریخت. بعضیها هم که مست بودند و در حال مستی، هیجان و احساسات پیدا میکردند، یک نفر را می‌آوردند که برایشان یک خرده حرف بزند؛ با حرفهای او گریه میکردند! آن‌گاه



این آدمهای ساده لوح نادان - ولو عالم به ظواهر دین - مرید این خلیفه میشدند!

در تاریخ اسلام، انسان چیزهای عجیبی از این قبیل میبیند. همین «عمروبن عبید» عابد زاهد معروف، کسی است که خلیفه‌ی عباسی درباره‌ی او اظهار ارادت میکرد و میگفت: «کلکم یمشی روید کلکم یطلب صید غیر عمروبن عبید»؛ یعنی حساب «عمروبن عبید»، از دیگر مدعیان تقوا و زهد جداست! شما اگر همین «عمروبن عبید» و «محمد بن شهاب زهري» و امثال آنها را نگاه کنید، میبینید که آنها در زمان خودشان، از جمله‌ی دردسرهای بزرگ جریان حق بودند. میرفتند با حضور خودشان، جبهه‌ی باطل را تقویت میکردند و جناح حق - یعنی جناح اهل بیت پیامبر - را تنها و مظلوم می گذاشتند و بر اثر همین ندانستن، دست دشمن را روی اینها دراز میکردند.

غرض، این که روح عبادت، بندگی خداست. برادران و خواهران! ما باید سعی کنیم که روح بندگی را در خودمان زنده نماییم. بندگی، یعنی تسلیم در مقابل خدا، یعنی شکستن آن بتی که در درون ماست. آن بت درونی ما - یعنی من - در خیلی جاها خودش را نشان میدهد. وقتی که منفعتت به خطر بیفتد، کسی حرفت را قبول نکند، چیزی مطابق میل تو - ولو خلاف شرع - ظاهر بشود، یا سر دو راهی قرار بگیری - یک طرف منافع شخصی، یک طرف وظیفه و تکلیف - در چنین تنگناها و بزنگاههایی، آن من درونی انسان سر بلند میکند و خودش را نشان میدهد.

اگر ما بتوانیم این من درونی، این هوای نفس، این فرعون باطنی، این شیطانی را که در درون ماست، مهار کنیم، یا اقلاً قدری مهار کنیم، همه‌ی امور اصلاح خواهد شد. قبل از هر چیز، خود ما آدم خواهیم شد و به فلاح خواهیم رسید. ماه رمضان، مقدمه‌ی این است. روزه، نماز باتوجه، انفاقات، حتی جهاد فی سبیل الله، برای رسیدن به چنین دنیایی است که مردم بنده‌ی خدا باشند. پروردگارا! به محمد و آل محمد، ما را بنده‌ی خودت قرار بده.

امروز ماه رمضان تمام میشود. برادران و خواهران! سعی کنید این دستاوردی که در این ماه به دست آورده‌اید، حفظ کنید. حفظش هم به این است که از گناهان اجتناب کنید و یاد خدا را در دل خودتان زنده بدارید. هرچه میتوانید در حالات گوناگون - در هنگام کار، در برخورد با مردم، در برخورد با منافع مادی، در برخورد با شهوات و غیره - سعی کنید که یاد خدا را در خودتان زنده بدارید.

نَسْتَلِكُ اللّٰهَ وَ نَدْعُوكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْاَعْظَمُ يَا اللّٰهَ يَا اللّٰهَ يَا اللّٰهَ. اللّٰهُمَّ يَا حَمِيدٌ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ يَا عَلِيٌّ بِحَقِّ عَلِيٍّ وَ يَا فَاطِرٌ بِحَقِّ فَاطِمَةَ وَ يَا مُحَسِّنٌ بِحَقِّ الْحَسَنِ وَ يَا قَدِيمٌ الْاِحْسَانِ بِحَقِّ الْحُسَيْنِ

پروردگارا! به محمد و آل محمد و به کرم و لطف، از همه‌ی ما قبول کن. پروردگارا! این اعمال ناقابل و حقیر و ناقص ما را، به فضل و لطف خودت، مقبول درگاہت قرار بده. پروردگارا! ما را موفق به شکستن نفس شیطان صفت و کافرکیش بفرما. پروردگارا! به محمد و آل محمد، ما را به محمد و آل محمد مأنوس و نزدیک بگردان؛ زندگی و مرگ ما را همسان زندگی و مرگ آنها قرار بده. پروردگارا! به محمد و آل محمد، قلب مقدس ولی عصر را از ما راضی کن. پروردگارا! روح مقدس امام عزیزمان را محفوف به برکات و الطاف و تفضلات خودت قرار بده. پروردگارا! او را با اولیایش محشور بفرما و از ما راضی کن. پروردگارا! آنچه گفتیم و شنیدیم و آنچه در این ماه انجام دادیم، همه را برای خودت و در راه خودت قرار بده و همه را قبول کن. پروردگارا! این ماه رمضان را، ماه رمضان آخر عمر ما قرار مده. پروردگارا! توفیقات خودت را از ما سلب نفرما. پروردگارا! مرگ ما را جز به شهادت در راه خودت قرار مده. و عَجِّلْ فِی فِرَجِ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ.

وَالسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَكَاتُهُ

(1) نهج البلاغه، کلمات قصار، ش 136

(2) حشر: 9

(3) زمر: 9